



A Socio-Historical Analysis of "*Um Sa'ad*" by Ghassan Kanafani Based on Claude Duchet's Theory



Doi:10.22067/jall.2026.97531.1625

Salahaddin Abdi¹ 

Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran

Amin Bakht Dar 

Ph.D. Candidate of Department of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran

Received: 25 January 2026 ■ Received in Revised form: 30 April 2026 ■ Accepted: 10 May 2026

Abstract

In the social criticism of narrative works, the literary text is regarded as a site for the representation and reproduction of power relations, class structures, ideologies, and collective actions. In this context, Claude Duchet's theory, through its focus on textual structure, extracts social dynamics embedded within the narrative and uncovers sociological behaviors and patterns at the core of the literary work. In his novel *Umm Sa'd* (1969), Ghassan Kanafani, as a committed writer drawing upon his lived experience of occupation and exile as well as an ideological perspective, constructs a symbolic figure of the Palestinian mother, whose suffering, resilience, and political consciousness emerge within the hardships of the camp. Through a polyphonic and multi-layered narrative structure, the novel establishes a dialectical relationship between literary form and socio-political conditions, with character development and plot progression advancing in parallel with the gradual process of societal consciousness-raising. By virtue of this reciprocal interaction between text and society, Kanafani provides a realistic and critical representation of Palestinian resistance, transforming literature into a vehicle for exposing structural oppression and consolidating collective identity under occupation. The present study employs a qualitative descriptive-analytical method grounded in Claude Duchet's theory, specifically its three components: socio-text, referential society, and sociogram. Bibliographic data from the entire novel *Umm Sa'd* were extracted through systematic reading and subsequently analyzed according to the three indicators of Duchet's theory. The results indicate that the referential society (occupation, displacement, and repression in Palestine) receives an ideological representation within the socio-text, which is organized around resistance—manifested through motherhood, sacrifice, suffering, and hope—while the sociogram objectifies this dialectical link. Therefore, resistance in the novel *Umm Sa'd* constitutes a socio-cultural and historical structure rather than an individual or emotional act.

Keywords: Historical-social criticism, Discourse of Resistance, Claude Duchet, Ghassan Kanafani, Um Sa'ad.

1- Corresponding Author. Email: s.abdi@basu.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره هفدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۲) پاییز ۱۴۰۴، صص: ۱۳۵-۱۱۳

نقد تاریخی-اجتماعی رمان «أمسعد» اثر غسان کنفانی بر پایه نظریه کلود دوشه



(پژوهشی)



صلاح‌الدین عبدی^۱ (استاد زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول)

امین بخت‌دار (دانشجوی مقطع دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

Doi:10.22067/jall.2026.97531.1625

چکیده

در نقد اجتماعی آثار روایی، متن ادبی به مثابه میدانی برای بازنمایی و بازتولید روابط قدرت، ساخت‌های طبقاتی، ایدئولوژی‌ها و کنش‌های جمعی شناخته می‌شود. در این راستا نظریه کلود دوشه با تمرکز بر ساختار متن، پویایی‌های اجتماعی را از دل روایت استخراج کرده و رفتارها و الگوهای جامعه‌شناختی را در بطن اثر ادبی بازمی‌نماید. غسان کنفانی، به مثابه نویسنده‌ای متعهد، در رمان «أمسعد» (۱۹۶۹) با اتکا به تجربه زیسته اشغال و تبعید و نگاهی ایدئولوژیک، چهره‌ای نمادین از مادر فلسطینی می‌آفریند که رنج، پایداری و آگاهی سیاسی او در بستر تنگناهای اردوگاهی تکوین می‌یابد. این رمان با به کارگیری روایتی چندصدایی و ساختاری چندلایه، پیوندی دیالکتیکی بین فرم ادبی و شرایط اجتماعی-سیاسی برقرار ساخته و رشد شخصیت‌ها و پیش‌برد پیرنگ، هم‌گام با فرآیند آگاهی‌یابی تدریجی جامعه روایت می‌شود. کنفانی به واسطه این تعامل دوسویه متن و جامعه، بازنمایی واقع‌گرایانه و انتقادی از مقاومت فلسطینیان ارائه داده و ادبیات را به ابزاری برای افشای ستم ساختاری و تثبیت هویت جمعی در شرایط اشغال بدل می‌سازد. پژوهش حاضر با روش کیفی توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه کلود دوشه (سه مؤلفه جامعه متن، جامعه مرجع و سوسیوگرام) انجام شده است. داده‌های کتابخانه‌ای، تمام رمان «أمسعد» را از طریق مطالعه نظام‌مند استخراج و با سه شاخصه نظریه دوشه تحلیل شده‌اند. نتایج حاکی بر آن است که جامعه مرجع (اشغال، آوارگی و سرکوب در فلسطین) در جامعه متن سازمان‌یافته بر محور مقاومت از طریق مادرانگی، فداکاری، رنج و امید بازنمایی ایدئولوژیک یافته و سوسیوگرام این پیوند متضاد را عینیت می‌بخشد. بنابراین مقاومت در رمان «أمسعد» ساختاری اجتماعی-فرهنگی و تاریخی است، نه کنشی فردی یا احساسی.

کلید واژه‌ها: نقد تاریخی، اجتماعی، گفتمان مقاومت، کلود دوشه، «غسان کنفانی»، «أمسعد».

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسأله

از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات، متون هنری همواره بازتابی از پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری تلقی شده‌اند، به‌گونه‌ای که فرآیند آفرینش آن‌ها بر پایه عناصر ساختاری و ایدئولوژیک جامعه استوار است. اگرچه رابطه ادبیات و جامعه به کرات واکاوی شده، اما بیشتر مطالعات موجود بر بازتاب ساده رویدادهای تاریخی در متن یا تحلیل کارکردهای ایدئولوژیک روایت متمرکز بوده‌اند.

مطالعه حاضر، با اتخاذ رویکردی تحلیلی و با هدف تحلیل رمان «أم‌سعد» بر اساس نظریه کلود دوشه^۱، اثر ادبی را محصول تعاملی میان پدیده‌های فردی و جمعی می‌داند و دگرگونی‌های ساختاری جامعه را که از طریق بازنمایی هنرمندانه نویسنده در متن بازنمایی شده‌اند، واکاوی می‌نماید.

کلود دوشه تحقق عناصر ساختاری متن را وابسته به جامعه مرجع دانسته و بدون شناسایی الگوها و ساختارهای فرامتنی، تحلیل را ناقص می‌داند. از این منظر، ادبیات همزمان بازتاب و سازنده واقعیت اجتماعی است و بستری برای تبیین ساختارهای قدرت، هنجارها، ارزش‌ها و تضادهای اجتماعی فراهم می‌آورد. با این حال، یکی از چارچوب‌های نظری که در تحلیل آثار مقاومت فلسطین کمتر به‌کاررفته، رویکرد کلود دوشه با تأکید بر تعامل دیالکتیک^۲ جامعه متن و جامعه مرجع است.

رمان «أم‌سعد» (۱۹۶۹) اثر غسان کنفانی، با نگاهی واقع‌گرا و انتقادی، زندگی، رنج و مقاومت فلسطینیان در اردوگاه‌ها را از زبان اول‌شخص و گفتار محاوره‌ای روایت می‌کند. شخصیت أم‌سعد، نماد مادران فلسطینی، تلفیقی از فداکاری، پایداری و حافظه جمعی است که رنج را به آگاهی سیاسی پیوند می‌زند. کنفانی با زبانی ساده، تجربه فردی را به کنش جمعی بدل و مفهوم آوارگی و مقاومت را از طریق روابط میان‌فردی و تضادهای ساختاری آشکار می‌سازد. تحلیل جامعه‌شناختی اثر، هم‌پوشانی جامعه متن و جامعه مرجع را نشان داده و رمان را به سندی تاریخی-اجتماعی تبدیل می‌کند.

در سایه نظریه نقد تاریخی-اجتماعی دوشه، «مفهوم مقاومت کیفیت دگرگون‌کننده پیوند میان آوارگی فردی و کنش جمعی بوده که متن آن را نه به‌صورت مستقیم، بلکه از طریق الگوهای ساختاری بازنمایی می‌کند» (آموسی^۳ ۲۰۰۳: ۱۲۵). بنابراین، مقاومت در محتوا و شکل بروز یافته و محوری است که روایت به کمک آن، دو مفهوم متضاد اشغال/آوارگی را زنده و معنادار می‌کند. مسأله اصلی این پژوهش کشف مؤلفه‌های ساختاری جامعه متن در رمان «أم‌سعد» و تبیین ارتباط این مؤلفه‌ها با الگوهای جامعه مرجع فلسطین بوده که این نسبت، به‌شکل نظام‌مند، منجر به بازنمایی دیالکتیک آوارگی و مقاومت شده است.

این پژوهش با هدف بهره‌گیری از چارچوب نظری کلود دوشه و با تأکید ویژه بر رابطه دیالکتیک میان جامعه متن و جامعه مرجع طراحی شده است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مؤلفه‌های ساختاری جامعه متن در رمان «أم‌سعد» تا چه اندازه با الگوهای جامعه مرجع فلسطین رابطه‌ای مشخص دارند و این رابطه کیفیت مفهوم آوارگی و مقاومت را به شیوه‌ای نظام‌مند بازنمایی می‌کند. کاریست این رویکرد امکان تحلیل ساختارهای فرامتنی و سوسیوگرام^۴ گفتمانی را فراهم می‌آورد تا پیوندهای سلطه‌گر متن با واقعیت تاریخی-اجتماعی فلسطین به صورتی نظام‌مند آشکار گردد.

۱.۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، گفت‌وگوها، کنش‌ها و توصیفات مکانی تمام رمان «أمسعد» را به عنوان داده‌های اصلی در نظر گرفته و با شناسایی روابط فرامتنی و ترسیم سوسیوگرام، جامعه متن بازنمایی شده در این شبکه را با جامعه مرجع فلسطین در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مقایسه می‌نماید و در نهایت چگونگی بازتاب مفاهین آوارگی، اشغال و مقاومت را در ساختار اجتماعی رمان تبیین می‌کند.

۱.۳. پرسش‌های پژوهش

- با توجه به توضیحات فوق، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش اصلی زیر است:
- ۱- رمزگان ساختاری رمان «أمسعد» چگونه هم‌ریختی یا واژگون‌سازی گفتمان‌های جامعه مرجع فلسطین را در دیالکتیک آوارگی و مقاومت بازنمایی می‌کند؟
 - ۲- سوسیوگرام رمان «أمسعد» چگونه گفتمان مقاومت سازمان‌یافته را در بستر مضامین مسلط و کنش جمعی شخصیت‌ها بازتولید می‌کند؟

۱.۴. پیشینه پژوهش

بنابر پژوهش‌های گسترده در تحلیل روایت‌های ادبی با اتکا به رویکردهای جامعه‌شناختی و رمان «أمسعد»، مرتبط‌ترین مطالعات پیشین به شرح زیر است:

لیلا جمشیدی و سید فضل الله میرقادری (۱۳۹۲) در مقاله «شخصیت پردازی در رمان *أمسعد* غسان کنفانی و تأثیر آن در بیان درون مایه داستان» مجله «پژوهشنامه نقد ادب عربی» به تحلیل شخصیت‌پردازی در رمان *أمسعد* پرداخته و نشان می‌دهد که این رمان بازتاب‌دهنده تطابق هنرمندانه شخصیت‌ها با مسائلی چون مبارزه قهرمانانه ازجان‌گذشتگان، به‌ویژه مادران دلاور و رنج‌دیده فلسطینی است.

محمد رضا پروایی مریان (۱۴۰۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نقد تاریخی - اجتماعی متن ادبی بر پایه نظریه کلود دوشه (مورد مطالعه: رمان *واحه الغروب*)» پیام‌نور مرکز تهران جنوب، با تکیه بر رویکرد نقد تاریخی - اجتماعی کلود دوشه، به تحلیل ابعاد تاریخی و اجتماعی رمان مذکور پرداخته و نشان می‌دهد که این رمان بازتاب‌دهنده رویدادهای تاریخی مصر و مسائلی اجتماعی چون جایگاه زن و نقش گفت‌وگو در حل بحران‌هاست.

بوخسه خدیجه (۲۰۲۴) در مقاله «الحجاج الباتوسی فی روایة *أمسعد لغسان کنفانی*» مجله «المعیار»، با تکیه بر رویکرد حجاج باتوسی (استدلال عاطفی)، به تحلیل ابعاد عاطفی و اقناعی رمان *أمسعد* پرداخته و نشان می‌دهد که این رمان بازتاب‌دهنده کاربست استدلال‌های مبتنی بر انفعالات و احساسات برای مشروعیت‌بخشی به قضیه فلسطین و مسائلی چون برانگیختن همدلی مخاطب و ارتباط او با درگیری عاطفی با سرنوشت شخصیت‌هاست.

هبة العوطه (۲۰۲۵) در مقاله «رجال فی الشمس و *أمسعد لغسان کنفانی* بین التأثير الآنی و التشکیل الثقافی» مجله «المنافذ الثقافیة»، با تکیه بر تحلیل تطبیقی دو رمان، به بررسی ابعاد نمادین و فرهنگی آثار کنفانی پرداخته و نشان می‌دهد که این دو رمان بازتاب‌دهنده تحول گفتمان مقاومت فلسطین و مسائلی انسانی چون آوارگی، هویت و نقش

مبارزه در شکل‌گیری آگاهی اجتماعی هستند.

محمد ساری (۲۰۲۵) در مقاله «السوسیو نقدیة فی دراسات عمار بلحسن: نحو نقد موقعی للمفاهیم فی السیاق الجزائری» مجله «الف (اللغة، الإعلام والمجتمع)»، به بررسی رمان با رویکرد تاریخی-اجتماعی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بلحسن صرفاً به ساختار متن توجه نداشته، بلکه آن را در چارچوبی بومی و متناسب با مسائل هویت، قدرت و آگاهی تاریخی در جامعه الجزایر بازتعریف کرده است.

نرگس نارویی و همکاران (۲۰۲۵) در مقاله «دراسة تاریخیة-اجتماعیة لروایات ثلاثیة الإسکندریة لإبراهیم عبدالمجید وفقاً لمنهج کلود دوشی» مجله «دراسات فی السردانیة العربیة» به تحلیل ابعاد تاریخی و اجتماعی رمان مذکور پرداخته‌اند و مشخص شد جامعه متن رمان‌های سه‌گانه اسکندریه بازتاب‌دهنده جامعه مرجع (شهر اسکندریه) است و گفتمان‌های اجتماعی، به‌ویژه مسئله زن، وجدان اجتماعی و سنت و مدرنیته، با ساختار اجتماعی متن پیوند دارند.

تمایز این پژوهش با آثار گذشته، کاربست مفاهیم «جامعه متن» و «جامعه مرجع» و «سوسیوگرام» برای تحلیل پیوند دیالکتیکی ساختار روایت با بافت اجتماعی-تاریخی فلسطین است، در حالی که پیشینه‌ها عمدتاً به ابعاد فرهنگی، عاطفی، شخصیت‌پردازی یا تصویر مادر در رمان «أم‌سعد» پرداخته‌اند بدون آنکه چارچوب روش‌شناختی دوشه را به کار گیرند.

۲. چارچوب نظری

جامعه‌شناسی ادبی، به‌عنوان زیرشاخه‌ای از مطالعات ادبی، متن را از منظر ساختار زبانی و نشانه‌شناختی واکاوی می‌کند و ضمن تأکید بر کیفیت زیبایی‌شناختی، بازتاب تحولات اجتماعی و ساختارهای طبقاتی را بررسی می‌نماید. پیر زیما^۵ «تحلیل دیالکتیکی ادبیات را فراتر از جنبه‌های زیبایی‌شناختی و دریافت مخاطب، شامل کاوش اثرات اجتماعی-فرهنگی آثار می‌داند» (شعلان، ۲۰۱۷: ۲۳). رویکرد تحلیل اجتماعی ادبیات از اوایل قرن بیستم، با تکیه بر مطالعات جامعه‌شناختی و به‌ویژه آثار جورج لوکاکچ^۶ (رنالیسم انتقادی به‌مثابه ابزار دیالکتیکی تضادهای طبقاتی) و گلدمن^۷ (هم‌زمانی ساختاری میان فرم ادبی و ساختار اجتماعی)، ظهور یافت و چارچوبی نوین دیالکتیکی ارائه داد که ادبیات را آینه‌ای پویا از هژمونی و مقاومت طبقاتی بازنمایی می‌کند (گلدمن، ۱۳۹۶: ۶۳).

بر این اساس، کهلر^۸ نقد اجتماعی ادبیات را «تحلیل عواملی همچون انتشار اثر، میزان پذیرش آن در میان مخاطبان، و نقش نهادها و گروه‌های حرفه‌ای ادبی، از جمله نویسندگان، اساتید و منتقدان می‌داند» (شعلان، ۲۰۱۷: ۷۷). این رویکرد توجه خود را بیشتر به آنچه خارج از متن اثر رخ می‌دهد معطوف می‌کند. ماکس وبر^۹ از مدافعان این دیدگاه معتقد بود «بررسی اثر از منظر ارزش‌های زیبایی‌شناختی باید از تحلیل‌های تجربی جامعه‌شناختی جدا باشد و تاریخ هنر می‌تواند تحولات تاریخی را بدون در نظر گرفتن ارزش‌های زیباشناختی مورد بررسی قرار دهد» (لوکاکچ، ۱۳۹۲: ۶۱).

با این حال، نقدهایی بر این روش وارد شده که تأکید صرف بر جنبه‌های کمی آثار منجر به نادیده گرفتن ابعاد کیفی و زیبایی‌شناختی آن‌ها می‌شود. آدورنو^{۱۰} بر این باور است که جداسازی ارزش‌های زیبایی‌شناختی از تحلیل جامعه‌شناختی اثر ادبی ناممکن است؛ «زیرا ویژگی‌های کمی (مانند ساختارهای فرمال) و کیفی (مانند بعد زیبایی‌شناختی) آن به صورت دیالکتیکی به یکدیگر وابسته بوده و نقد جامعه‌شناختی هنر، نه تنها باید نظم و ساختار اجتماعی هژمونیک موجود را واکاوی کند، بلکه این بررسی تنها از طریق ادغام تحلیل کیفی زیبایی‌شناختی - به‌عنوان بازتاب تضادهای

اجتماعی - امکان‌پذیر است» (مکاریک^۱، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

دوشه جامعه‌شناسی را محدود به بیان برداشت‌ها از آثار می‌داند و بر تفکیک‌ناپذیری دیالکتیکی ادبیات و جامعه تأکید دارد؛ به زعم او هر اثر ادبی انعکاس شرایط تاریخی- اجتماعی خود بوده، جامعه را از منظری شناختی بیرونی بازسازی کرده و همچون آینه‌ای نمادین از واقعیت‌های اجتماعی عمل می‌کند (دوشه، ۱۹۷۹: ۶). در این راستا، او «با واکاوی نشانه‌های جامعه و زمینه اجتماعی در متن و کشف لایه‌های ناگفته، جامعه را محور قرار داده و نویسنده را تحت تأثیر ساختار اجتماعی و رویدادهای تاریخی می‌بیند که واقعیت‌های جمعی را در روایت بازتاب می‌دهد» (شعلان، ۲۰۱۷: ۵۵).

وی با دیدگاه ساختارگرایان مبنی بر خودبستگی متن مخالف بوده و آن را حامل ردپاهای اجتماعی آشکار و نهان می‌داند. دوشه متن را «مشابه ساختارگرایی- محور تحلیل قرار داده، لیکن غایت این نقد، تبیین دیالکتیکی مولفه‌هایی که تصویر جامعه مرجع را منعکس کرده و در چارچوب تحلیل تاریخی-اجتماعی است. تمایز این رویکرد در کاوش لایه‌های جامعه مرجع ریشه دارد؛ چرا که دوشه معتقد است: «مبنای اجتماعی بودن اثر ایجاب می‌کند که شخصیت‌ها، مکان‌ها، پیوندها، هنجارها و ارزش‌های موجود در روایت داستانی، بدون وجود الگوهای واقعی و اجتماعی خارج از متن، فاقد امکان تحقق باشند» (دوشه، ۲۰۲۱: ۲۵). در چارچوب این نظریه، سه مؤلفه اصلی شناسایی می‌شوند: جامعه متن، جامعه مرجع و سوسیوگرام.

جامعه متن، جهان خیالی رمان، جامعه واقعی را بازنمایی کرده و قوانین، کنش‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی- اقتصادی-سیاسی نویسنده را دربرمی‌گیرد. این بازسازی واقع‌گرایانه -به‌ویژه در متون رئالیستی- واقعیت را امانتدارانه ترسیم می‌نماید (دوشه، ۱۹۷۱: ۹). این مفهوم، جامعه را نه به‌مثابه امری واقعی، بلکه به‌عنوان سازه‌ای متنی می‌نگرد و از این‌رو، تحلیل جامعه‌شناختی آن مستلزم تمرکز بر شیوه‌های روایت‌نویسی در خلق فضای اجتماعی است (زندیه و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۸). جامعه متن در مقام یک موجودیت کاملاً متنی، سه مؤلفه ذاتی را به‌طور هم‌زمان بررسی می‌کند: نخست، روابط قدرت که از رهگذر قوانین، کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی-سیاسی مندرج در متن، نه به شکل مستقیم، بلکه در قالب کنش‌های شخصیت‌ها و قواعد حاکم بر دنیای داستان تجسد می‌یابد؛ دوم، هنجارها و ایدئولوژی‌ها که به‌عنوان آینه‌ای نمادین، الگوهای فرهنگی، نشانه‌ها و گفتمان‌های اجتماعی را در سطح روایت باز می‌تاباند، به‌نحوی که ایدئولوژی‌ها در این چارچوب، جزئی از گفتمان‌های اجتماعی بازنمایی شده محسوب می‌شوند (دوشه، ۱۹۷۹: ۳۳)؛ سوم، گفتمان‌های اجتماعی نمادین که بر اساس ماهیت بازتابی جامعه متن، بازتولیدهایی نمادین از گفتمان‌های واقعی در فرم روایی به‌شمار می‌روند و نه معادل بی‌واسطه آن‌ها (همان: ۳۶). در نتیجه، جامعه متن فضایی روایی است که در آن مناسبات قدرت، نظام‌های هنجاری و گفتمان‌های اجتماعی، همگی در فرم‌هایی نمادین و با میانجی‌گری تکنیک‌های روایی صورت‌بندی می‌شوند.

جامعه مرجع، جامعه واقعی فرامتنی است که نویسنده با الهام از رویدادها و واقعیت‌های اجتماعی آن، جامعه متن را خلق می‌کند و کاملاً به تجربه شخصی خویش وابسته است. «جامعه متن به‌مثابه آینه‌ای، وقایع و گفتمان‌های اجتماعی جامعه مرجع را منعکس نموده و بازتابی از واقعیت تثبیت‌شده، نشانه‌ها، الگوهای فرهنگی، مطالبات و روش‌های بنیادین اجتماعی است» (دوشه، ۲۰۰۱: ۴۲). این مؤلفه چهار زمینه ذاتی را به‌طور هم‌زمان در خود جای داده است: نخست، ساختارهای اجتماعی-اقتصادی که نویسنده در قالب سازوکارهای اجتماعی-اقتصادی-سیاسی در رمان می‌گنجاند و این

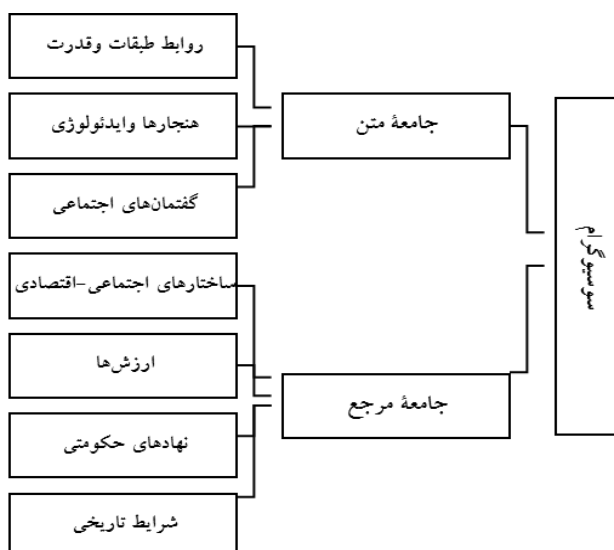
ساختارها مستقیماً به جامعه مرجع، یعنی تجربه زیسته نویسنده، تعلق دارند؛ دوم، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی تثبیت‌شده که همچون مواد خام، واقعیت‌های تثبیت‌یافته، نشانه‌ها و الگوهای فرهنگی را برای بازتاب نمادین در جامعه متن فراهم می‌آورند (دوشه، ۱۹۷۹: ۳۳)؛ سوم، نهادهای حکومتی که در دل مطالبات و روش‌های بنیادین اجتماعی جای گرفته‌اند و ساختارهای سیاسی را به‌عنوان بخشی از واقعیت فرامتنی مفروض می‌گیرند؛ و چهارم، شرایط تاریخی که به‌عنوان بستر وقوع واقعیت‌های اجتماعی، جدایی‌ناپذیر از جامعه مرجع است، چه آنکه الهام از رویدادها و واقعیت‌های اجتماعی همواره در ظرف تاریخی مشخصی صورت می‌پذیرد (همان: ۳۵).

به این ترتیب، جامعه مرجع زمینه‌ای واقعی و تاریخی است که ساختارهای اقتصادی، نظام‌های ارزشی، نهادهای حکومتی و مختصات تاریخی آن، مواد اولیه‌ای را تأمین می‌کنند که در جریان آفرینش روایی، به‌صورت نمادین در جامعه متن بازتولید می‌شوند.

سوسیوگرام یکی از ابزارهای کلیدی و محوری در تحلیل جامعه‌شناختی اثر ادبی به شمار می‌رود. این مفهوم نه تنها به پژوهشگر کمک می‌کند تا روابط اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و ساختارهای قدرت پنهان در متن را کشف کند، بلکه گفتمان‌های اجتماعی موجود در اثر را نیز شکل می‌دهد و به مثابه عنصری پویا است که کل جریان متن را به پیش می‌راند. به اعتقاد دوشه سوسیوگرام «مجموعه‌ای ناپایدار، مبهم و متناقض از بازنمایی‌های جزئی است که حول یک درون‌مایه مرکزی سازمان یافته، بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارد و تنها از راه بررسی تضادهایش قابل شناخت است» (روبین^{۱۲}، ۱۹۹۳: ۴).

بنابراین، سوسیوگرام شبکه‌ای پویا از نشانه‌ها و تصاویر اجتماعی است که ثبات کاملی ندارد؛ عناصر آن دگرگون، متعارض و تنها در پرتو تضادهای میان‌شان معنا می‌یابند. برای نمونه، در یک رمان، این ابزار از رهگذر توصیف طبقات، جنسیت‌ها یا ایدئولوژی‌های سیاسی شکل می‌گیرد و تأثیر آن‌ها بر روایت را نشان می‌دهد. چنین رویکردی به تحلیل‌گر امکان می‌دهد فراتر از سطح ظاهری متن، لایه‌های عمیق‌تر جامعه‌شناختی را بکاود؛ جایی که ادبیات چون آینه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی عمل می‌کند. رابطه سه عنصر مذکور در بازنمایی جامعه مرجع در متن بدین شکل خلاصه می‌گردد:

نمودار ۱- روابط عناصر نظریه کلود دوشه



در نظریه دوشه، سوسیوگرام هسته تعامل پویای عناصر جامعه‌شناختی است. ساختارهای کلان (اقتصادی-اجتماعی، گفتمان‌ها، نهادها) از این شبکه برمی‌خیزند و از طریق روابط خرد (پیوندها، گسست‌ها، رهبری) به آن بازمی‌گردند. این شبکه متعارض، پلی میان سطوح کلان و خرد ایجاد کرده و دیالکتیک الزام ساختاری و انتخاب فردی را ممکن می‌سازد. تحلیل جامعه‌شناختی بدون سوسیوگرام ناقص است، زیرا این شبکه هم منشأ و هم مقصد سطوح سلسله‌مراتبی نظام اجتماعی است.

۳. بحث

این بخش با اتکا بر سه مؤلفه بنیادین نظریه کلود دوشه - جامعه متن، جامعه مرجع و سوسیوگرام - به تحلیل سازوکارهای بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی در رمان «أم سعد» می‌پردازد.

۳.۱. جامعه متن رمان «أم سعد»

غسان کنفانی (۱۹۳۶-۱۹۷۲)، نویسنده فلسطینی، جهان داستانی خود را بر پایه تجربه زیسته از آوارگی و تبعید ساخت. کودکی وی در شرایط اشغال فلسطین و کوچ اجباری پس از کشتار دیر یاسین (۱۹۴۸) در اردوگاه‌های پناهندگان گذشت که آگاهی جمعی و هویت سیاسی او را شکل داد و آوارگی را به مبنایی ملموس در ادبیاتش تبدیل کرد. او با تدریس در اردوگاه‌ها و فعالیت مطبوعاتی-سیاسی، نویسندگی را به ابزاری برای مقاومت بدل ساخت. ادبیات کنفانی روایتی هژمونیک برای حفظ حافظه جمعی، افشای سلطه و بازسازی هویت فلسطینی، برآمده از پیوند تجربه شخصی، آگاهی تاریخی و تعهد ایدئولوژیک است.

«جامعه متن» در آثار وی از زیست تبعیدی و اردوگاهی تغذیه می‌کند؛ فضایی که در آن مقاومت، آوارگی و شرایط زیست اردوگاهی به عنوان بنیان‌های معناشناختی روایت‌ها عمل می‌کنند و دیالکتیک میان زیست نویسنده و ساختار روایی را آشکار می‌سازند.

رمان أم سعد، با محوریت مقاومت فلسطینیان در برابر آوارگی، اشغال و فشارهای اجتماعی-اقتصادی شکل گرفته است. این اثر، پایداری جامعه آوارگان را از طریق شخصیت محوری «أم سعد»-نماد مادران فلسطینی- و با بازنمایی استواری در برابر فقر و تبعید به تصویر می‌کشد. در واقع «کنفانی با پیوند اندام‌وار حوادث و شخصیت‌ها، فرایندهای روانی-رفتاری آن‌ها را بازسازی می‌کند» (الصلیبی، ۲۰۰۸: ۵۳).

رمان همزمان با موضوع مقاومت، نقش محوری زنان فلسطینی را برجسته می‌سازد، جایی که از طریق تحمل مشقات مادی و تربیت نسلی مبارز، بازتولید ایدئولوژیک آرمان ملی را تضمین می‌نمایند و دوام مقاومتی را تثبیت می‌کنند. «هذه المرأة تلد الأولاد فیصیروا فدائیین، هي تُخلفُ وفلسطینُ تأخذُ» (همان: ۷۳). (ترجمه) «این زن، فرزندان به دنیا می‌آورد که فدایی می‌شوند؛ او به دنیا می‌آورد و فلسطین می‌گیرد».

واژگانی چون «تَلدُ» و «تَأْخُذُ» زایش و فداکاری را در هم می‌تنند. زنان فلسطینی با ایثار مادی و تربیت نسل «فدائیین»، تداوم آرمان آزادی را تضمین می‌کنند. بدین ترتیب «أم سعد» در این فضا، نه روایت فردی، بلکه بازنمایی تحلیلی از واقعیت اردوگاهی و نقد محرومیت‌هاست، و به نوعی روابط طبقات و قدرت و همچنین گفتمان اجتماعی را همزمان به نمایش می‌گذارد.

این رمان در نه فصل ساختاربندی شده که هر فصل بیانگر تجارب مقاومتی مردم فلسطین است. فصل اول، أم سعد را به مثابه نماد مادری مقاوم تصویرگر ایستادگی ملت می‌سازد. فصل دوم، مسئولیت نسل پناهندگان را تبیین می‌نماید. فصل سوم، نگرانی‌ها و استقامت مادرانه در برابر ظلم را بازتاب می‌دهد. فصل چهارم، نقش‌های چندگانه زنان در مقاومت فلسطینی - از نوزادی تا رزمندگی- را واکاوی می‌نماید. فصل پنجم، شرایط دشوار اردوگاهی و عزم راسخ مردمی را توصیف می‌نماید. فصل ششم، تاریخ مبارزات فلسطینی و پیام مقاومت را برجسته می‌سازد. فصل هفتم، سیاست تفرقه‌افکنی اسرائیل و نقش زنان در حفظ اتحاد فلسطین-لبنان را تأکید می‌کند. فصل هشتم، نمادین‌سازی زنان فلسطینی را به عنوان نماد مقاومت مسلحانه مطرح می‌کند. فصل نهم بر تربیت فدایی نسل آینده توسط والدین تمرکز دارد.

بر اساس نظریه دوشه، تحلیل جامعه‌شناختی متن مبتنی بر دو مؤلفه فضای روایی (منطق مکانی) و سفر قهرمان است. فضای روایی «بسترهای داستانی را فراهم کرده و نقشی اساسی در انتقال پیام و ساختار روایت ایفا می‌کند» (زندیه و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۹)؛ حال آنکه سفر قهرمان «روایت را از فضای عادی اجتماعی به چالش‌های تاریخی-بحرانی منتقل کرده و با بازگشت دگرگون، نگرش حاکم بر روایت را بازسازی می‌کند» (همان: ۱۲۵). در رمان «أم سعد»، مکان‌های روایی (خانه‌ها، کوه‌ها، اردوگاه‌ها) به مثابه نمادهای اجتماعی-تاریخی، بازنمایی زندگی آوارگی و مقاومت فلسطینیان را ممکن می‌سازند.

داستان از خانه راوی آغاز و تداوم می‌یابد، جایی که حضور مستمر أم سعد و تعلقات زندگی‌اش را بازنمایی می‌نماید. «أَخْرُ ثَلَاثًا جَاءَتْ كَعَادَتِهَا، وَضَعَتْ أَشْيَاءَهَا الْفَقِيرَةَ» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۲۲). (ترجمه) «آخرین سه‌شنبه، مثل همیشه آمد و وسایل فقیرانه‌اش را گذاشت».

سپس روایت به منطقه غبسیه و خانه ام لیث واقع در اردوگاه انتقال می‌یابد، جایی که کوه نماد اعتراض و پایداری است «فَلَاخٌ مِنْ فَلَاحَاتِنَا، لَا أَرْضُ لَهُ وَلَا مِي، وَفِي الثَّوْرَةِ سَنَةِ الْ- ۳۶ طَلَعَ فَضْلٌ إِلَى الْجَبَلِ. كَانَ حَافِي الْقَدَمَيْنِ.» (همان: ۵۱). (ترجمه) «فضل مانند ما کشاورز بود، نه زمین داشت و نه آب و در انقلاب سال ۱۹۳۶ با پای برهنه به کوه رفت».

این فضاهای روایی، بیانگر مقاومت تاریخی، آوارگی و تلاش فلسطینیان را بازنمایی کرده و در تقویت تحلیلی مضامین مقاومتی اثر نقش محوری ایفا می‌نمایند. در ادامه، روایت به جشن روستایی «قَالُوا إِنَّ الْقَرْيَةَ الْفَلَانِيَةَ سَتَقِيمُ احتفالاً. يا حَسْرَةً!» (همان: ۵۲) (ترجمه) «گفتند که در فلان روستا جشنی برپا می‌شود. افسوس!» و ساختمان چندطبقه محل کار أم سعد «وَجَدَ لِي عَمَلًا فِي الْبِنَايَةِ الَّتِي يَعْمَلُ فِيهَا، شَطْفُ الدَّرَجِ وَالْمَدْخَلِ مِنْ فَوْقِ، مِنَ الطَّابِقِ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ.» (همان: ۵۸) (ترجمه) «برایم در ساختمانی که در آن کار می‌کرد، کار پیدا کرد. شستن پله‌ها و پاگردها از طبقه هفتم یا هشتم» انتقال مکانی یافته و سپس به خانه أم سعد در اردوگاه می‌رسد «كَانَ قَدْ أَعْتَادَ (الْأَفَنْدِي) أَنْ يَمَرَ عَلَيْهَا كُلَّ يَوْمٍ فِي أَكْبَرِ الصُّبْحِ، وَيَسْأَلُ عَنْ سَعْدٍ: هَلْ عَادَ؟ سَمِعْنَا أَنَّهُ جَاءَ. أَكْتُبِي لَهُ أَنْ يَعُودَ.» (همان: ۶۳). (ترجمه) «افندی عادت داشت هر روز صبح به دیدن أم سعد بیاید و سراغ سعد را بگیرد: آیا برگشته؟ شنیدیم که آمده است. بنویس برگردد».

همچنین فضای اردوگاه آخرین مکانی است که توسط راوی بیان شده است: «دَوَى تَصْفِيْقُ كَالرَّعْدِ فِي سَاحَةِ الْمُخَيِّمِ حِينَ تَجَنَّبَ سَعِيدٌ ضَرْبَةَ الْحَرَبَةِ» (همان: ۷۱) (ترجمه) «زمانی که سعید ضربه سر نیزه را دفع کرد، صدای کف‌زدن چون صدای رعد در میدان اردوگاه طنین افکند».

فضاهای روایی، مقاومت، امید و آوارگی را با زبان ساده و تأثیرگذار متجلی ساخته و نماد زندگی روزمره و مبارزه

اردوگاهی آنان هستند. همچنین این انتقال‌های مکانی، سفر قهرمان فردی را به فرآیند بازتولید اجتماعی ارتقا داده و مقاومت فلسطینی را از تجربه فردی به کنش جمعی متعالی می‌سازند.

جدول ۱- مراحل سفر قهرمان در رمان «أم سعد»

مرحله سفر	موقعیت	تحلیل عنصر سفر
خروج (فضای عادی)	خانه راوی: «آخر ثلاثاء جاءت كعادتها، وضعت أشياءها الفقيرة» (۲۲)	بستر روایی آغازین؛ متعلقات آوارگی در فضای روزمره اجتماعی تعبیه شده‌اند.
آستانه بحران	اردوگاه غبسیه/خانه أم لیث: «متعبه یا ابن عمی. اهترأ عمری فی ذلک المخیم» (۲۴) + کوه (۵۱) (ترجمه) «خسته‌ام پسرعمو! عمرم در اردوگاه هدر رفت»	چالش تاریخی-وجودی؛ فرسایش ساختاری در برابر پایداری نمادین و اعتراض جمعی.
چالش‌های جمعی	جشن روستایی: «قالوا إن القرية الفلانیة ستقیم احتفالاً. یا حسرة!» (۵۲)	تعاملات اجتماعی؛ بازنمایی هویت جمعی و امید بحرانی در منطق مکانی دوشه.
تضادهای بحرانی	ساختمان ۷-۸ طبقه: «شطف الدرج... الطابق السابع أو الثامن» (۵۸)	نابرابری طبقاتی؛ تبعیض اقتصادی در ساختار اجتماعی سرمایه‌داری.
بازگشت دگرگون	خانه أم سعد: «یسأل عن سعد: هل عاد؟» (۶۳) + اردوگاه سعید: «تصفیق کالرعده... تجنب سعید ضربه الحربة» (۷۱)	بازسازی هویت مقاومتی؛ تربیت نسل فدایی به مثابه پایداری نسلی.

بر این اساس، شخصیت أم سعد به مثابه نماد مقاومت، زیرساخت‌های اجتماعی را آشکار کرده و روایت را به بازنمایی چندلایه واقعیت تاریخی بدل می‌نماید؛ این ترکیب فضایی-قهرمانی، کلید فهم مقاومت، هویت و تعلق جمعی است.

در چارچوب تحلیل تاریخی-اجتماعی دوشه، بازگویی روایی بخش نخست رمان «أم سعد» با گزینش موقعیت‌های معنادار اجتماعی، لایه‌های چندوجهی متن را تحلیلی برجسته می‌سازد. «این تحلیل بر پایه فهم مناسبات قدرت، تضادهای اجتماعی و بازنمایی فرهنگ و هویت جمعی است» (لوکاج، ۱۳۹۲: ۸۸). در این رمان، أم سعد به مثابه نماینده مقاومت فلسطینی، این بازنمایی‌ها را از خلال رویدادها و تصاویر نمادین خود شکل می‌دهد.

بهره‌گیری از نمادهایی چون درخت زیتون، حامل معناهای ریشه‌داری عمیق، پایداری و اصالت فرهنگی، به فهم چندلایه متن یاری می‌رساند و همزمان مبارزات تاریخی-اجتماعی ملت فلسطین را بازتاب می‌دهد: «والزیتون لا یحتاج إلی ماء، إله یمتص ماء عمیقاً فی بطن الأرض، من رطوبة التراب». (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۲). (ترجمه) «زیتون هم به آب نیاز ندارد، آن را از ژرفای زمین، از نم خاک می‌مکد.»

این سخن، موقعیت درخت زیتون را فراتر از وجود طبیعی ارتقا داده و آن را به نماد اصالت فرهنگی، مقاومت پایدار و امید جمعی ملت فلسطین مبدل می‌سازد. در صفحات ابتدایی رمان، به مسأله مهاجرت و اشغال ارجاع داده شده که به مثابه فضای تاریخی-سیاسی، مقدمه‌ای تحلیلی برای بستر روایی فراهم می‌آورد. «فَوَاءَ ظُهُورِنَا تَرَاكَمَتْ دُرُوعُ الْجُنُودِ الْمُحْطَمَةُ فَوْقَ الرَّمْلِ الْمَسْهُجِ وَشَقَّتْ طَوَائِرُ النَّازِحِينَ مَسَافَاتٍ جَدِيدَةً.» (همان: ۹). (ترجمه) «پشت سر ما زره‌های درهم کوبیده سربازان بر شن‌های مهجور تلمبار شده بود و دسته‌های مهاجران، مسافت طولانی را پشت سر گذاشته بودند.»

این تصاویر ادبی علاوه بر تثبیت نمادین بستر روایی، با بازنمایی فاجعه، اهمیت مهاجرت و آوارگی را در ساختار داستان برجسته می‌سازد. این نوع فضاسازی در ادبیات فلسطینی، فراتر از سازمان‌دهی روایت، «پیام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در چارچوب تاریخی تحلیل کرده و میان روایت ادبی و واقعیت اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند» (دوشه، ۱۹۷۹: ۷).

بنابراین، بازگویی روایی در تحلیل جامعه‌محور متن، به‌مثابه بازآفرینی موقعیت‌های معناداری عمل می‌کند که ساختارهای اجتماعی-تاریخی در آنها تعبیه شده و مخاطب را به درک مفاهیمی چون مقاومت، هویت و مبارزه جمعی هدایت می‌کند. از این منظر، رمان «أم‌سعد» ساختاری چندلایه است که افزون بر نقل یک داستان، حامل کنش‌ها و جنبش‌های اجتماعی در بستر تاریخی خود است.

بر اساس نظریه دوشه، بازگویی روایی در رمان «أم‌سعد» فراتر از گزارش رویدادها، با گزینش موقعیت‌های پرمعنا، لایه‌های پیچیده متن را آشکار می‌کند. در این دیدگاه، «روایت همچون فضایی تحلیلی عمل کرده و مناسبات قدرت، تضادهای اجتماعی، فرهنگ و هویت جمعی را بازنمایی می‌کند» (دوشه، ۱۹۷۹: ۷). نمادهایی چون شخصیت «أم‌سعد» (به مثابه نماد مقاومت) و درخت زیتون (نماد ریشه‌داری و پایداری) به تحلیل اجتماعی متن کمک کرده و تقابل‌هایی مانند اردوگاه/مقاومت، موقعیت سیاسی-اجتماعی فلسطینیان را روشن می‌سازند.

تحلیل جامعه‌شناختی، پس از بررسی بحران‌های فردی در روایت، به سطح کلان‌تر و مطالعه ساختارهای اجتماعی گسترش می‌یابد. به عبارت دیگر «نقد تاریخی-اجتماعی ضمن بازنمایی تجربه‌های فردی، مناسبات وسیع‌تر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر زندگی شخصیت‌ها را تحلیل می‌کند» (دوشه، ۱۹۷۲: ۴۱). این گذار تحلیلی در نمونه‌های روایی رمان آشکار است.

در گفت‌وگوی «المختار» و «سعد» درباره معنی «أودم» (عاقل)، دوگانگی مقاومت/سازش آشکار است. «أَرَادَ (المختار) أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَوْقِيعًا عَلَى وَرْقَةٍ يَتَعَهَّدُونَ فِيهَا أَنْ يَكُونُوا أَوْدَمَ، وَلَكِنَّهُمْ رَفَضُوا وَطَرَدُوهُ» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۷) (ترجمه) «مختار خواست از یک‌یکشان امضا بگیرد که تعهد بدهند عاقل بشوند؛ اما آنان این پیشنهاد را رد کردند و او را بیرون راندند.»

در یک سو، «تَوْقِيع» به‌مثابه ضمانت هویتی و تعهد آگاهانه به اشغال قرار دارد؛ در سوی دیگر، «رَفَض» و «طَرَد» بیانگر بحران اعتماد، تردیدهای درونی جامعه اردوگاهی و مقاومت در برابر تعریف‌شدن از بیرون است. این تقابل، نه تنها نماد بحران هویتی، بلکه دیالکتیک ماندگار میان پذیرش اشغال و طرد اقتدار سنتی (مختار) در فضای داستان است و به نوعی بیانگر گفتمان اجتماعی است.

نمونه دوم، با توصیف وضعیت جمعی زنان، مردان و جوانان در موقعیت بحرانی و ترس از حملات هوایی، تصویری

از همبستگی اجتماعی و واکنش جمعی در برابر تهدیدهای مشترک ارائه می‌دهد: «وَحْدِي؟ مَاذَا تَعْتَقِدُ يَا ابْنَ الْعَمِّ؟ كُنَّا كَالنَّمْلِ كُلُّ نَسَاءِ الْمُخَيَّمِ وَأَوْلَادِهِ وَشَبَابِهِ خَرَجُوا، كَأَنَّهُمْ اتَّفَقُوا عَلَى ذَلِكَ سِلْفًا» (همان: ۴۳). (ترجمه) «تنها؟ چه فکری می‌کنی پسر عمو؟ جمعیت‌مان به اندازه مورچه بود. تمامی زنان اردوگاه و کودکان و جوانان بیرون بودند. گویی از قبل قرار گذاشته بودیم.»

تشبیه «کنا کالنمل»، اتحاد و انسجام گروهی را برجسته ساخته و پیوند تنگاتنگ فرد-جمع را در مهار بحران‌ها متجلی می‌کند. در شرایط بحرانی، این پیوند نقش محوری در حفظ امنیت و پایداری اجتماعی ایفا نموده و ظرفیت جامعه فلسطینی برای مقاومت جمعی و همبستگی در برابر فشارهای خارجی را بازنمایی می‌نماید. این انتقال از روایت فردی به تصویر کلان، مبنای نظریه دوشه در تحلیل جامعه‌شناختی متن را تشکیل داده و فهم چندلایه از تجربه ملی، مقاومت و هویت جمعی را ممکن می‌سازد.

در نظریه دوشه، ارجاعات زمانی «به مثابه لایه‌های تاریخی تعبیه‌شده در روایت، تضادها و تحولات جمعی را بازسازی می‌کنند» (حجازی و مشگینی، ۱۴۰۰: ۱۲۷). در رمان «أم سعد»، این ارجاعات محور بازنمایی چندلایه واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی فلسطین را شکل داده و اساس تحلیل جامعه‌محور متن را تشکیل می‌دهند. این ارجاعات روایت را در بستر رویدادهای کلیدی قرار داده و امکان درک عمیق‌تری از روندهای تاریخی و تأثیر آنها بر جامعه فلسطینی فراهم می‌سازند.

جدول ۲- ارجاعات زمانی رمان «أم سعد»

سال	رویداد	پیامدها	ارجاع متنی
۱۹۳۶	اعتصاب شش ماهه	شکل‌گیری جنبش مقاومت، تقویت هویت جمعی فلسطینیان در برابر مصادره اراضی، هجوم یهودیان و استعمار بریتانیا (چامسکی ۱۳۷۲، ۳: ۷۰).	«وَفِي الثَّوْرَةِ سَنَةِ ۳۶ طَلَعَ فَضْلٌ إِلَى الْجَبَلِ. كَانَ حَافِي الْقَدَمَيْنِ» (۵۱).
۱۹۴۸	جنگ اعراب و اسرائیل، تأسیس رژیم صهیونیستی	رد طرح تقسیم، درگیری‌های خونین، آوارگی گسترده فلسطینیان و دگرگونی ترکیب جمعیتی. بازارایی معادلات منطقه و مبهم شدن سرنوشت فلسطینیان (ابوعمر و، ۱۹۸۷: ۴۴).	«بَعْضُهُمْ يَقُولُ إِنَّهُ قُتِلَ فِي حَرْبِ ۴۸» (۵۴).
۱۹۴۹	اولین انتخابات کنست، ریاست‌جمهوری حایم وایزمن	تثبیت نهادی رژیم صهیونیستی و دگرگونی سیاسی منطقه. بازتاب سرکوب و بازگشت نافرجام (چامسکی، ۱۳۷۲: ۸۲).	«بَعْضُهُمْ يَقُولُ إِنَّهُ طَلَعَ مِنْ فِلَسْطِينَ فِي ۴۹ وَعَادَ إِلَيْهَا فَقَتَلُوهُ» (۵۴).
۱۹۶۸	فاصله زمانی نمادین (۱۹۳۶-۱۹۶۸)	نماد استمرار مقاومت و تأثیر پایدار رویدادها بر نسل‌های بعدی در ساختار روایی.	«بعد ۳۲ سنة» (۴۷).

بدین‌سان، ارجاعات زمانی در نظریه دوشه، «فراتر از بیان زمان حوادث، به تحلیل وجه تاریخی متن و رابطه پیچیده فرد-متن-جامعه مرجع یاری رسانده و واکاوی ابعاد هویتی، سیاسی و فرهنگی را ممکن می‌سازد» (حجازی و مشگینی، ۱۴۰۰: ۱۲۷). بدین‌سان، این زمان‌ها در رمان نه صرفاً قاب زمانی داستان، بلکه وقایع عینی-نمادین تحلیل جامعه متن و بازنمایی تاریخ و هویت جمعی فلسطینی تلقی شده و به تعمیق فهم تاریخی-اجتماعی و پیام آگاهی‌بخش اثر می‌انجامند.

دوشه بر تنوع گروه‌های اجتماعی به عنوان بازنمایی لایه‌های تاریخی و تضادهای ایدئولوژیک تأکید دارد، جایی که این تنوع «لایه‌های طبقاتی، قومی، جنسیتی و ایدئولوژیک درونی متن را توصیف نموده که از طریق شخصیت‌ها، روابط میان‌فردی و تضادهای اجتماعی متجلی شده‌است» (دوشه، ۱۹۷۹: ۳).

رمان «أم‌سعد» با ترسیم چهره‌های اجتماعی متنوعی چون مبارزان، کشاورزان، مهاجران، ثروتمندان، کارگران، تفرقه‌اندازان، متجاوزان و کودکان، تصویری چندلایه و پیچیده از جامعه فلسطینی تحت اشغال ارائه می‌دهد. تحلیل این گروه‌ها به شرح زیر است:

جدول ۳- گروه‌های اجتماعی رمان «أم‌سعد»

گروه اجتماعی	شاهد متنی	تحلیل
مبارزان	«لَقَدْ التَّحَقَّقَ بِالْفِدَائِيِّينَ» (۲۲)	تجسم مقاومت فعال ایدئولوژیک؛ هسته هویت جمعی و نماد پایداری تاریخی در برابر سلطه خارجی؛ نیروی محرک روایت
کشاورزان	«فَضْلُ فَلَاحٍ مِنْ فَلَاحَاتِنَا، لَا أَرْضَ لَهُ وَلَا مِي» (۵۱)	طبقه ریشه‌دار پیوسته با زمین؛ بازنمایی سنت‌های مقاومتی و مقابله با سرمایه‌داری؛ تضاد سنت روستایی-فشارهای اقتصادی
مهاجران	«تَرَكَتْ دُرُوعَ الْجُنُودِ الْمُحَطَّمَةِ وَشَقَّتْ طَوَابِيرُ النَّازِحِينَ» (۱۰) (ترجمه) «زره‌های درهم کوبیده سربازان بر شن‌های مهجور تلمبار شده بود و دسته‌های مهاجران مسافت طولانی را پشت سر گذاشته بودند.»	قربانیان گذار تاریخی؛ بحران انسانی جابجایی اجباری؛ نماد تباهی جمعی و خسارات ساختاری اشغال
صاحبان ثروت	«كَانَ مَتَزَعِمًا حُمُولَتَهُ، رَجُلٌ عِنْدَهُ أَرْزَاقُ وَيُشْغَلُ الْفَلَاحِينَ» (۵۱) (ترجمه) «رئیس طایفه خودش بود، مسئولیت‌های فراوان داشت و کشاورزان زیادی برایش کار می‌کردند.»	سلطه بر منابع و نیروی کار؛ تجسم نابرابری طبقاتی؛ عامل بازتولید ساختارهای قدرت
کارگران	«الْمَسْكِينُ فَضْلُ رَكْبُوا عَلَى ظَهْرِهِ فِي الْمِعْصَرَةِ» (۵۵) (ترجمه) «بیچاره فضل که از او بیگاری کشیدند»	نیروی زحمتکش استثمار؛ بار معیشتی جامعه؛ طبقه متوسط مقاومتی در گفتمان همبستگی
تفرقه‌اندازان	«يُرِيدُونَ ضَرْبَنَا بَعْضُنَا، نَحْنُ الْمَشْحَرِينَ كِي يَرْبَحُوا لِيرْتِينَ» (۶۲) (ترجمه) «می‌خواهند ما تیره بختان را برای اینکه دو لیره سود ببرند، به جان هم بیندازند»	تعمیق شکاف‌های اجتماعی؛ نیروهای مخرب اتحاد جمعی؛ نماد انحطاط اخلاقی-اقتصادی
متجاوزان	«كَانَ الْأَفْنَدِيُّ قَدْ اعْتَادَ أَنْ يَمَرَ عَلَيْهَا كُلَّ يَوْمٍ» (۶۳)	نمایندگان سلطه خارجی؛ تهدید و سرکوب مستمر؛ تضاد اصلی با گروه‌های مقاومتی
کودکان	«سَعِيدُ الَّذِي أَعَادَ الْبَنْدَقِيَّةَ إِلَى رَفِيقِهِ» (۷۳) (ترجمه) «سعید کسی بود که تفنگ را به دوستش داد»	نماد نسل آینده؛ آموزش و بازتولید ایدئولوژی مقاومتی؛ تضمین استمرار تاریخی

بر اساس نظریه دوشه، نگرش شخصیت‌ها در رمان «أمسعد» - مانند مختار و سعد - فراتر از بازتاب اندیشه فردی، بازنمایی مستقیم وضعیت اجتماعی-سیاسی فلسطینیان در شرایط اشغال و بحران است. «این نگرش‌ها از طریق کنش و گفتار، ایدئولوژی نهفته را آشکار می‌سازند و عنصری بنیادین برای تحلیل جامعه متن محسوب می‌شوند» (دوشه، ۲۰۱۱: ۳۶). در این چارچوب، نگرش شخصیت‌ها به رویدادها بیانگر کنش جمعی بوده و در نهایت به سوسیوگرام رمان (مقاومت) منجر می‌شود.

بر اساس این نظریه، «نگرش شخصیت‌ها نسبت به موضوعات، بازتاب‌دهنده بخشی از جهان مرجع و آشکارکننده ایدئولوژی نهفته از طریق کنش‌ها و گفتارهاست که عنصر بنیادینی برای تحلیل جامعه متن محسوب می‌شود» (روبین، ۱۹۹۳: ۴).

در رمان «أمسعد»، نگرش شخصیت‌های اصلی (أمسعد، أبو سعد، مختار) نسبت به پدیده‌های پیرامونی، فراتر از بازتاب اندیشه‌های فردی، بازنمایی مستقیم و عمیقی از وضعیت اجتماعی-سیاسی فلسطینیان تحت فشار اشغال و شرایط بحرانی ارائه می‌دهد. در این چارچوب، نگرش أمسعد نسبت به حوادث داستان بیانگر کنش جمعی بوده و نگرش او در چند موضوع که در نهایت به سوسیوگرام رمان (مقاومت) ختم می‌شود قابل ملاحظه است.

نگرش أمسعد، زندانی شدن پسرش را لایه‌ای از یأس و ننگ اجتماعی را بیان می‌کند. وی با بیانی آمیخته به حسرت و سرافکندگی می‌گوید: «لَقَدْ ذَهَبَ سَعْدٌ وَلَكِنَّهُمْ أَمْسِكُوهُ، كُنْتُ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ يَحَارِبُ، هَذَا الصَّبَاحُ عَرَفْتُ أَنَّهُ كَانَ مَحْبُوسًا، يَا لَلْعَارِ» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۲). (ترجمه) «سعد رفت، اما او را گرفتند. فکر می‌کردم دارد می‌جنگد، امروز صبح فهمیدم که زندانی است. چه ننگی!»

واژه «أَمْسِكُوهُ» در این کلام، دلالتی فراتر از یک دستگیری ساده دارد و به‌مثابه گرفتارآمدن در چنگال قدرتی قاهر است که اراده فرد را سلب می‌کند. واژه «لَقَدْ ذَهَبَ» نیز حسرتی عمیق را باز می‌تاباند؛ چراکه سعد در مسیر جهاد و آزادی عازم شده، اما سرانجام به‌جای نبرد و پیروزی، به اسارت درآمده است. اوج این یأس، واژه «يا لَلْعَارِ» است که عمق ننگ و رسوایی جمعی را فریاد می‌زند. این تحلیل نشان می‌دهد که أمسعد با چنین واژگانی، نه تنها به محدودیت‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی اعتراض می‌کند، بلکه عدم حضور سعد در جبهه نبرد با صهیونیست‌ها را از منظر مقاومت، عار و ننگی بر پیشانی خانواده و جامعه تلقی می‌نماید.

همچنین، نگرش وی نسبت به حضور سعد در سرزمین‌های اشغالی، مغرورانه و آمیخته با ناباوری ژرف بوده است «وَشَهِدْتُ فِي رُكْنٍ شَفَتِيهَا تَلَكُ الْإِبْتِسَامَةُ تُشَبِّهُ رُوحًا مُسَدَّدًا» (همان: ۱۴). (ترجمه) «لبخندی در گوشه لبش دیدم، لبخندی هم‌چون نیزه‌ای نشانه گرفته شده».

واژه «الْإِبْتِسَامَةُ» در این عبارت، نه نشانه رضایت یا شادی، که نقابی بر چهره خشمی خاموش و اعتراضی تلخ است. تشبیه این لبخند به «رُوحًا مُسَدَّدًا» آن را از حوزه احساسات شخصی فراتر می‌برد و به سلاحي نمادین در برابر سرنوشت تحمیلی و اشغال بدل می‌سازد. پرسش‌های او چون «كَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُ يَقْطَعُ (سَعْدٌ) الْحُدُودَ إِلَى أَيْنَ!» (همان: ۱۴) (ترجمه) «انگار نمی‌دانی که از مرز به کجا می‌رود!» درباره مقصد و جهت حرکت سعد که به سوی سرزمین‌های اشغالی رفته، نمادی از بحران هویتی و سیاسی است که با تجارب اجتماعی و ابهامات عملی مردم درگیر اشغال هم‌خوانی دارد و تضاد میان وفاداری خانوادگی و الزامات مقاومت را برجسته می‌سازد. این تجاهل مفروض در «لَا تَعْرِفُ»، نه ناآگاهی محض، بلکه تجاهل عارفی است که بار سرزنش پرسش را دوجندان می‌کند. عبارت «يَقْطَعُ

(السعدُ الحدودُ) تداعی کننده رهسپاری سعد به سوی سرزمین‌های اشغالی (نبرد) و جدایی از جهان امن خانواده است. نگرش اُم‌سعد نسبت به مراسم جشن عبد المولی - شخصیتی که تجسم خیانت طبقاتی و استثمار ساختاری در رمان است - حامل بار انتقادی ژرف و تناقض دیالکتیکی است. عبارت «یا حسرةً! احتفالٌ لِمَاذَا؟» (همان: ۵۲) (ترجمه) «افسوس! خب جشن برای چه؟! نه تنها سرخوردگی‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهد، بلکه نقد ساختاری بر ائتلاف‌های ناپایدار و رفتارهای سیاسی تفرقه‌افکن ارائه می‌نماید. بدین‌صورت که مهمانی عبد المولی - به مثابه نماد تطبیع با قدرت مسلط و خیانت طبقاتی - به جای تقویت همبستگی مقاومتی، بر شکاف‌های ایدئولوژیک و تضادهای طبقاتی تأکید می‌ورزد. بنابراین، ابراز «یا حسرةً!» و «لِمَاذَا؟» بیانگر فریاد دردناک وجدان جمعی است و نقد سیاسی بوده که پرده از بازتولید سلطه درونی و فروپاشی همبستگی در برابر اشغال برمی‌دارد.

واکنش اُبو سعد به حضور پسرش (سعید) در رزمایش مقابله با متجاوزان نشان افتخار و غرور نسبت به مقاومت فعال است. توصیف «وقفَ (أبوسعد) ملء قامته وأخذَ ينظرُ حوله بكبرياء» (همان: ۷۱) (ترجمه) «أبو سعد تمام‌قد ایستاد و با غرور به اطرافش نگریست». جایگاه برجسته نگرش‌های مثبت به مقاومت و همبستگی خانوادگی - اجتماعی را برجسته می‌سازد. عبارت «وقفَ ملء قامته» قامت برافراشته اُبو سعد را سراپا غرق در غرور و اقتدار به تصویر می‌کشد؛ گویی جسم او نیز به نمادی از مقاومت بدل گشته است. عبارت «ينظرُ حوله بكبرياء» نگاهی مستمر و مغرورانه را روایت می‌کند؛ نگاهی که صرفاً دیدن نبوده و برای ثبت و گواهی‌دادن بر این لحظه غرورآفرین جمعی است. این نمونه جایگاه برجسته نگرش‌های مثبت به مقاومت را تثبیت می‌کند و همبستگی خانوادگی - اجتماعی را در آیینۀ قامت برافراشته اُبو سعد و نگاه مغرورانه‌اش به نمایش می‌گذارد.

نگرش مختار به امضای تعهدنامه توسط سعد و دیگران، بازتاب تضاد ایدئولوژیک بین منطق سازش عملی و پایداری ایدئولوژیک در گفتمان مقاومت است. توصیف «يتعهدون أن يكونوا أودام. سعد قال له: أودام یعنی بنحارب» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۷)، (ترجمه) «تعهد بدهند که عاقل شوند. سعد گفت: عاقل شدن یعنی بجنگیم». امضای تعهدنامه را به منزله نشانه‌ای از بلوغ جمعی و راهبردی برای خروج از زندان بازنمایی می‌کند. در مقابل، سعد مفهوم بلوغ را نه در سازش، بلکه در تداوم مقاومت مسلحانه تعریف کرده و بر آن تأکید می‌ورزد.

بدین‌صورت، نگرش شخصیت‌ها دیالکتیک مقاومت - اشغال و تمایزات طبقاتی - ایدئولوژیک فلسطینی را آشکار می‌کند. «این تضادها از طریق چندلایگی و چندصدایی، به تحلیل قدرت و فرایندهای تاریخی - اجتماعی می‌پردازد» (دوشه، ۲۰۰۱: ۶۱). این رویکرد، پیوند فرد، جامعه و تاریخ را جامع ساخته و عواطفی چون مقاومت و امید را عینی می‌کند.

زاویه دید و شخصیت اصلی عناصر دیگری هستند که راوی جامعه متن را با جامعه مرجع پیوند می‌دهد. بدین صورت که زاویه دید «موقعیت فکری راوی را بازتاب داده و شخصیت اصلی، تجسمی از جدال نگرش‌های اجتماعی گروه‌های اجتماعی است» (شعلان، ۲۰۱۷: ۵۷).

کنفانی به‌عنوان راوی، غالباً از مجرای شخصیت اُم‌سعد نگرش‌ها و عواطف خویش را غیرمستقیم بیان می‌کند. «این استراتژی روایی، چندصدایی متن را ممکن ساخته و تعاملات اجتماعی - سیاسی را به صورت چندلایه بازنمایی می‌نماید» (مکاریک، ۱۳۹۸: ۶۹). با وجود این، بازتاب مسائل مقاومت و ضرورت بازنمایی صریح موضوعاتی مانند مهاجرت، آوارگی و اشغال موجب شده این نویسنده در بخش قابل توجهی از رمان به بیان مستقیم روی آورد و دیدگاه

تاریخی-اجتماعی خود را در قالب شخصیت‌های اصلی داستان صریحاً مطرح کند. امری که تا حدی به مخاطب عام و فضای موجود در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ارتباط دارد

راوی نگرش خویش را نسبت به کنش‌های أم سعد با طرح پرسش‌های انتقادی بازتاب داده است: «ماذا ستَقُولُ الآن؟ لماذا تجيءُ وكأنها تريدُ أن تبصقَ في وجوهنا؟ كيف تراها رأت المَحَيِّمَ حينَ غادَرته هذا الصباح؟» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰). (ترجمه) «حالا چه خواهد گفت؟ چرا چنان می‌آید که انگار می‌خواهد بر چهره‌مان تف کند؟ بنظرت صبح که اردوگاه را ترک کرد، آن را چگونه دید؟»

گزاره «بَصَقَ في وجوهنا» به مثابه نماد تحقیر بازگشته از بیرون و انکار همبستگی جمعی قرار دارد؛ در سوی دیگر، «كيف رأت المَحَيِّمَ» بیانگر ازدست‌دادن زیست روزمره و بحران تعلق مکانی است. این تقابل نه تنها نماد سرخوردگی و بحران هویتی، بلکه دیالکتیک ماندگار میان استقامت و بیگانگی است.

در توصیف استعاری زخم‌های مقاومت بر دستان أم سعد، دیالکتیکی دیگر آشکار می‌شود. «كَانَتْ الْجُرُوحُ تَمْتَدُّ فَوْقَ خُسُونَتَيْهَا أَنْهَرًا حَمْرَاءَ جَافَةً تَفُوحُ مِنْهُمَا رَائِحَةُ الْمَقَاوِمَةِ الْبَاسِلَةِ حِينَ تَكُونُ جُزْءًا مِنْ جَسَدِ الْإِنْسَانِ وَدِمَائِهِ» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۴۶). (ترجمه) «زخم‌ها بر سطح خشن آن‌ها چون رودهای سرخ خشک شده گسترده شده بودند و از آن‌ها بوی پایداری دلیرانه‌ای که بخشی از تن و خون انسان است پخش می‌شد».

در یک سو، «أَنْهَرًا حَمْرَاءَ جَافَةً» به مثابه استعاره از زخم‌های مزمن و التیام‌ناپذیر تاریخی قرار دارد؛ در سوی دیگر، «رَائِحَةُ الْمَقَاوِمَةِ الْبَاسِلَةِ» که رنج خام را به عطر افتخارآمیز پایداری بدل می‌کند. این تقابل نه تنها عنوان بخش جایگاه محوری رنج و پایداری در نگرش راوی است، بلکه مقاومت را ذات هستی و خون شخصیت‌ها جلوه داده و رنج مزمن فلسطینیان را در فضایی انسانی-سیاسی بازتعریف می‌کند. بدین سان، نگرش و شیوه بازنمایی راوی، متن را چندصدایی و چندلایه ساخته و امکان درک دقیق پیچیدگی‌های تاریخی-اجتماعی و تجربه‌های همزمان عاطفی-سیاسی را برای خواننده فراهم می‌آورد.

۳.۲. جامعه مرجع رمان «أم سعد»

از دیدگاه دوشه، جامعه مرجع «مجموعه واقعیت‌ها، وقایع، ساختارها و فرایندهای تاریخی-اجتماعی واقعی بوده که منشأ و مقصد متن ادبی را تشکیل می‌دهد» (دوشه، ۱۹۷۹: ۳). جامعه مرجع، با دربرگیری زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی، نه تنها بستر پیدایش متن را فراهم می‌آورد، بلکه در تحلیل جامعه‌شناختی، فهمی ژرف از اثر را ممکن می‌سازد.

در رمان «أم سعد»، جامعه مرجع به صورت پویا در سراسر روایت حضور دارد. زیست‌جهان غسان کنفانی و تجربه تبعید و آوارگی فلسطینیان، به عنوان بازنمایی جامعه بیرونی، چارچوبی روایی برای طرح مقاومت و آزادی ملت فلسطین فراهم می‌کند. این بستر تاریخی-اجتماعی، با تمرکز بر اشغال سرزمین‌های فلسطینی، بحران‌های سیاسی و جنگ‌ها، به شکل‌گیری ساختار اجتماعی و هویت جمعی در متن می‌انجامد.

دوشه تصریح می‌کند «برای فهم متن باید بازخوردها، مناسبات قدرت و تضادهای موجود در جامعه مرجع را شناخت» (روبین، ۱۹۹۳: ۶). در این رمان، فضاهایی چون اردوگاه، غبسیه، روستا و خانه‌های چندطبقه، فراتر از مکان

جغرافیایی، شرایط مادی-تاریخی فلسطین را تجسم می‌بخشند. این فضاها تقابل فشارهای سیاسی-اقتصادی با پایداری انسانی را آشکار کرده و جهان خارج را به بستری برای هویت جمعی مقاوم تبدیل می‌کنند. همچنین نمادها، مرز میان جامعه متن و جامعه مرجع (فلسطین اشغالی) را ترسیم نموده و کارکرد ایدئولوژیک خود را در نمایش دیالکتیک اشغال/مقاومت برجسته می‌سازند.

جدول ۴- نمادهای ارجاعی در رمان «أم سعد»

نماد	موضوع	جامعه متن	رابطه با جهان مرجع (جامعه فلسطین)
زیتون	مقاومت واصلت	«وَالزَّيْتُونُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ، إِنَّهُ يَمْتَمَاءُ عَمِيقًا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ، مِنْ رَطوبَةِ التُّرَابِ» (۱۲) (ترجمه) «زیتون هم به آب نیاز ندارد، آن را از ژرفای زمین، از نم خاک می‌مکد.»	نماد اصالت مادی جامعه روستایی فلسطینی؛ بازنمایی مقاومت طبیعی در برابر محرومیت‌های ساختاری اشغال.
الحبس	سلطه فراگیر و محدودیت ساختاری	«الْحَبْسُ أَنْوَعُ يَا ابْنَ الْعَمِّ. الْمُخَيِّمُ حَبْسٌ وَبَيْتُكَ حَبْسٌ، وَالْجَرِيدَةُ حَبْسٌ، وَالرَّادِيُو حَبْسٌ وَالْعَشْرُونَ سَنَةً الْمَاضِيَةُ حَبْسٌ» (۱۸) (ترجمه) «زندان گوناگون است پسرعمو! اردوگاه زندان است، خانه‌ات زندان است، روزنامه زندان است، رادیو زندان است، و این بیست سال گذشته، زندان است.»	بازنمایی کنترل همه‌جانبه اشغال بر روابط روزمره و زندان‌گونه‌گی جهان مرجع.
الواوي، الدجاج، السلک	خشونت فیزیکی و زخم‌های تاریخی	«جَرَّحَ عَتِيقٌ مِنْ أَيَّامِ فَلَسْطِينَ، سَرَقَ الْوَاوِي دَجَاجَةً فَسَجَبَتْهُ مِنْ تَحْتِ سَلَكِ شَانِكٍ، جَرَّحَنِي السَّلْكُ يَوْمَهَا» (۳۴) (ترجمه) «کهنه زخمی است از روزگار فلسطین، روباهی مرغی دزدید، من هم از زیر سیم خاردار کشیدمش و سیم خاردار زخمی‌ام کرد»	نماد تعارض قومی و تداوم زخم‌های اشغال در ساختار اجتماعی فلسطین.
الجرح	اثرات اشغال	«سَتُغْرَقُ هَذِهِ الْجُرُوحُ تَحْتَ سَوَاقِي التَّعَبِ وَتَغْتَسِلُ طَوَالَ النَّهَارِ بِالْعَرَقِ السَّاحِنِ الَّذِي أَعْجَنَ بِهِ خَبْزُ أَوْلَادِي» (۴۶) (ترجمه) «این زخم‌ها در زیر پاهای رنج پنهان می‌شوند و در طول روز با عرق گرمی که نان بچه‌هایم را در آن خمیر می‌کنم، شسته می‌شوند.»	بازنمایی چرخه استثمار و التیام جمعی در فشارهای اقتصادی-روانی.

در چارچوب ارجاعات تاریخی به عنوان شاخص اصلی بازنمایی جهان خارج در نظریه کلود دوشه، اشارات دقیق به رویدادهای قرن بیستم - اعتصاب کشاورزان (۱۹۳۶)، نکبه و تأسیس رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸) و انتخابات کنست^{۱۴} (۱۹۴۹) - پیوند ارگانیک متن با واقعیت‌های مادی-تاریخی جامعه مرجع را پدید می‌آورند. این ارجاعات با کارکرد نمادین-تحلیلی، نگرش تحولات اجتماعی فلسطین را بازتولید نموده و موقعیت تاریخی-ایدئولوژیک فلسطینیان را در چارچوب مقاومت تثبیت می‌کنند.

بنابر نظریه دوشه، «شخصیت‌های نوعی تجسم گروه‌های اجتماعی بوده و جهان مرجع را با بازنمایی تضادها و پویایی‌های جمعی بازتولید می‌نمایند» (زندیه و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۶). در «أم سعد»، حضور نوعی مادران ایثارگر، کشاورزان، مبارزان، خائنان، نیروهای امنیتی، نسل آینده مبارزان، مهاجران و تفرقه‌افکنان، ساختارهای واقعی جامعه فلسطینی را از منظر جامعه مرجع منعکس می‌سازد و تضادها، قدرت و فرایندهای اجتماعی-سیاسی را برجسته می‌کند.

أم سعد کهن‌الگوی مادران فلسطینی و ستون‌های فرهنگی مقاومت است و زخم تاریخی اشغال را به میراثی پایدار تبدیل می‌کند؛ ایدئولوژی خانوادگی او مکانیسم انتقال هویت مقاومتی را شکل می‌دهد و تضاد گذشته و آینده از طریق زایش جسمانی و فرهنگی دیالکتیکی می‌شود. **فضل** نماینده دهقانان فلسطینی است که دیالکتیک سنت و تحول را در بحران‌های ساختاری بازتاب می‌دهد و گذار از کشاورزی به ابزار دفاعی، پویایی جمعی را از طریق ادغام سنت و تسلیح بازتولید می‌کند. **سعد** تجسم فدائیان و استقلال سیاسی است و کنشگری را به ایدئولوژی خانوادگی پیوند می‌زند، تضاد فردیت و جمعیت را از طریق استقلال‌طلبی ایدئولوژیک حل می‌کند. **عبدالمولی** نماد وابستگان و خائنین است که همبستگی جامعه را از طریق سلطه استعماری تضعیف و تضاد داخلی را بازتولید می‌کند و دیالکتیک خیانت را به عنوان ابزار سلطه خارجی برجسته می‌سازد. **الأفندی** نماینده نیروهای امنیتی اشغالگر است و سلطه را در تقابل با مقاومت مادرانه و فشار ساختاری خارجی به عنوان تضادی پویا با جامعه فلسطینی نشان می‌دهد. **سعید** ضامن تداوم مقاومت در نسل بعدی است و کودکان فلسطینی را حامل دیالکتیک دوام و تضاد بین ضعف جسمانی و قدرت هویتی معرفی می‌کند. این شخصیت‌های نوعی جهان مرجع را از طریق شبکه‌ای از تضادها (مقاومت/خیانت، سنت/تحول، نسل گذشته/آینده) بازتولید می‌کنند. مادران و کشاورزان دوام فرهنگی-طبقه‌ای، مبارزان و نسل آینده پویایی ایدئولوژیک، و خائنان و اشغالگران شکاف‌های ساختاری را نمایندگی می‌کنند. این ساختار ادبیات را به ابزاری برای تحلیل اجتماعی تبدیل می‌کند.

بنابراین ساختارهای گروهی جامعه مرجع، روایت را به بازنمایی چندلایه واقعیت‌های فلسطینیان تبدیل کرده و تضادهای سیاسی-اجتماعی-فرهنگی را پویا منعکس می‌سازند. از منظر دوشه، شناسایی این گروه‌ها عملکرد قدرت، مقاومت و تعارض را آشکار نموده و متن را به مثابه نمودار ساختارهای اجتماعی-تاریخی-سیاسی جامعه مرجع تثبیت می‌نماید.

از دیدگاه دوشه، ارجاعات نام شرکت‌ها «با عملکرد نشانه‌شناختی دوگانه، جهان روایی را به جامعه مرجع متصل نموده، مناسبات قدرت را کدگذاری می‌کنند و امکان تفسیر جامعه‌شناختی را فاقد انعکاس مستقیم واقعیت فراهم می‌آورند» (حجازی و مشکینی، ۱۴۰۰: ۱۲۲). در «أم سعد»، کلاشینکف^{۱۵} و مارتینی^{۱۶} هویت مقاومت جامعه فلسطینی را رمزگشایی می‌کند. «مُتَحَدِّثًا عَنِ «الكلاشینکوف» الذي كان يَفْضُلُ أَنْ يُشِيرَ إِلَيْهِ بِمَجَرَّدِ كَلِمَةِ «كلاشن»، مَثَلَمَا يَفْعَلُ سَعْدٌ حِينَ كَانَ يَزُورُهُمْ.» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۷۰) (ترجمه) «از کلاشینکف سخن می‌گفت که ترجیح می‌داد مانند وقت‌هایی که سعد به دیدنشان می‌آمد از آن با کلمه مختصر کلاشن یاد کند.» و جمله «هو(سعید) هناك، ذلك الذي يَرْفَعُ المَرْتِيْنَةَ. هل تَرِيْنَه جَيِّدًا؟» (همان: ۷۱). (ترجمه) «سعید آنجاست، همان کسی که تفنگ مارتینی را بالا برده است. به خوبی میبینی اش؟» در تقابل نشانه‌شناختی، کلاشینکف دلالت بر مقاومت جمعی و هویت انقلابی سعد دارد، در حالی که مارتینی (نوعی اسلحه است) قدرت فردی، نظارت و سلطه را بازنمایی می‌کند. این کاربرد نشانه‌ای، ارزش‌های مقاومتی و استقلال

هویتی جامعه فلسطینی تحت اشغال را در ساختار روایی آشکار می‌سازد.

در چارچوب نظریه دوشه، رمان «أم‌سعد» فراتر از روایت فردی، بازتاب‌دهنده روابط سلطه و تحولات جمعی جامعه فلسطینی در بستر اشغال و مقاومت است. این رویکرد با خوانشی طبقاتی و واقع‌گرایانه، نقد ایدئولوژیک قدرت را با بازسازی هویت جمعی و گفتمان مقاومت پیوند زده و متن را به سندی تحلیلی از واقعیت‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی جامعه مرجع فلسطینی تبدیل می‌کند.

۳.۳. سوسیوگرام رمان «أم‌سعد»

متن ادبی از نظر دوشه ساختاری چندمضمونی دارد که به سوسیوگرام (جامعه‌نگار) منجر می‌شود؛ این مؤلفه «از تلاقی دیالکتیکی مضامین پدیدار می‌گردد. روش‌شناسی استخراج آن، تحلیل نشانه‌شناختی مضامین و پیگیری مبانی مادی-تاریخی‌شان در جامعه مرجع است» (دوشه، ۲۰۲۱: ۵).

سوسیوگرام رمان أم‌سعد، شبکه‌ای از گفتمان‌های متقابل و متضاد مقاومت و سازش، اتحاد و تفرقه، وفاداری و خیانت است که حول محور مرکزی مقاومت شکل گرفته و توسط همپوشانی‌های مادرانگی، هویت جمعی و نسل مبارز ساختار می‌یابد، و تمامی عناصر روایی را به این هسته بازمی‌گرداند.

نگرانی مادرانه أم‌سعد نسبت به پیوستن سعد به جبهه مقاومت، محرکی دیالکتیکی است که روایت را از تجربه‌ای فردی به کنش جمعی ارتقا داده و ساختار جامعه مرجع را بازتولید می‌کند. مضامینی چون مادرانگی، فداکاری، خشونت، اشغال، اختلاف طبقاتی، مرگ و امید در خدمت بازنمایی منطق مقاومت قرار گرفته و آن را تقویت می‌کنند. پیوستن سعد به صف مجاهدان و پیامدهای عاطفی، اجتماعی و ایدئولوژیک آن، عنصر بنیادین شکل‌دهنده‌ی سوسیوگرام روایت است و تمامی شخصیت‌ها، مضامین و رویدادها در پیوندی ساختاری با این موقعیت اجتماعی بازنمایی می‌شوند. نگرانی مادرانه‌ی أم‌سعد، نه نشانه‌ای از تزلزل، بلکه نقطه آغاز فرایند اجتماعی‌شدن مقاومت و پیوند امر شخصی با امر سیاسی در متن به شمار می‌آید.

در گفت‌وگوی میان أم‌سعد و مختار، تقابل گفتمانی «سازش» و «مقاومت» به‌وضوح نمایان می‌شود. مختار با وعده‌ی بازگشت سعد به أم‌سعد، مقاومت را به محرومیت فردی تقلیل می‌دهد: «مختار مَرَّ عَلَيَّ فِي الصَّبَاحِ وَقَالَ لِي: لَا تَخَافِي يَا أُمِّسَعْد. سَأَعُودُ لَكَ بِهِ» (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۳). (ترجمه) «مختار صبح پیش من آمد و گفت نترس، سعد را نزد تو بر می‌گردانم».

در این نگرش، بازگرداندن سعد به‌مثابه پایان ماجرای مقاومت و سازش بازنمایی می‌شود. اما أم‌سعد با رد قاطع این سازش «الْأَهْبَلُ يَعْتَقِدُ أَنَّ هَذَا مَا أُرِيدُهُ وَيُرِيدُهُ سَعْدٌ» (همان: ۱۳) (ترجمه) «ابله! خیال کرده این چیزی است که من و سعد می‌خواهیم».

در این سوی، باور مختار را در برابر اراده سعد (جهاد) قرار داده و نه تنها شکاف معرفتی میان شخصیت‌ها را نسبت به مفهوم آزادی و مقاومت آشکار می‌کند، بلکه با این رد قاطع، گفتمان مقاومت را تثبیت و تقابل را از سطح فردی به کنش جمعی ارتقا می‌دهد. بدین‌سان، کنفانی جامعه‌نگار را از رهگذر این تقابل گفتمانی در فضای داستان فلسطینی برجسته می‌سازد.

در سوی دیگر، شخصیت‌هایی چون عبدالمولی و الأفندی قرار دارند که از وضعیت اشغال سود می‌برند و با منطق مقاومت در تضاد هستند؛ اما جایگاه آن‌ها تنها در سطح تقابل ارزشی ثابت نمی‌ماند، بلکه در بستر روایت از طریق برخورد مستمر با کنش‌گران مقاوم، به تدریج شبکه‌ای متناقض و پویا از روابط اجتماعی را شکل می‌دهد. اعتراف زمزمه‌وار «وَأخيراً اعترفت بصوتٍ كَالْهَمْسِ أَنْ عَبْدَ الْمُؤَلَّى قَتَلَ فَضْلًا» (همان: ۴۸)، (ترجمه) «بالاخره (أم سعد) با صدایی نجواگونه اعتراف کرد که عبدالمولی فضل را کشته است» صرفاً افشای فساد و حذف نیروهای اصیل فلسطینی نیست، بلکه گره‌گاهی است که در آن گفتمان هم‌دستی با اشغال، مستقیماً در برابر حافظه و شهادت مقاومت قرار می‌گیرد و خطوط اتصال شخصیت‌ها در سوسیوگرام رمان را دگرگون می‌کند. به همین ترتیب، تهدید پنهان در هشدار الأفندی به «أم سعد» «تَسَبَّبَتْ فِي مُشْكَلَةٍ لِسَعْدٍ، إِذَا مَا عَادَ، فَإِنَّهُمْ سَيُعَاقِبُونَهُ.» (همان: ۶۷)، (ترجمه) «باعث در دسر سعد شدی، حالا اگر برنگردد، تعقیبش می‌کنند و مجازاتش می‌کنند.» فقط نشان‌دهنده نقش او در سرکوب و زدودن نشانه‌های مقاومت نیست؛ این گفت‌وگو مکانیزمی روایی است که از طریق آن، گفتمان سلطه می‌کوشد پیوندهای مقاومت را قطع و مسیر بازگشت و کنش سعد را کنترل‌پذیر کند.

بدین ترتیب، قطب‌بندی ظاهراً ساده مقاومت/هم‌دستی، در سطح روابط روایی به شبکه‌ای از جابه‌جایی‌ها، فشارها و واکنش‌ها تبدیل می‌شود که تضاد درونی سوسیوگرام را تقویت کرده و محور مقاومت را به‌عنوان ساختاری اجتماعی و رابطه‌ای - نه صرفاً مجموعه‌ای از شخصیت‌های مثبت - آشکار می‌سازد.

أم سعد، به مثابه نماینده مادر فلسطینی، نقش محوری در تثبیت ساختار مقاومت داشته و با ستایش اعزام جوانان به مبارزه و ارزش‌گذاری بر مبارزان، مقاومت را به ارزشی جمعی و نسلی تبدیل می‌کند. «قُلْتُ لِبِجَارَتِي هَذَا الصَّبَاحَ: أَوْدُ لَوْ عِنْدِي مِثْلُهُ عَشْرَةً.» (همان: ۲۳) (ترجمه) «امروز صبح به همسایه‌ام گفتم کاش ده (پسر) مثل او داشتم».

گزاره «أَوْدُ لَوْ عِنْدِي مِثْلُهُ عَشْرَةً» به مثابه تکثیر مبارز و بازتولید نسل مقاوم قرار دارد. بدین صورت نه تنها أم سعد را به مثابه نماینده مادر فلسطینی در تثبیت ساختار مقاومت برجسته می‌سازد، بلکه ستایش اعزام جوانان به مبارزه را از یک احساس فردی به ارزشی جمعی و نسلی ارتقا می‌دهد.

عناصر مادی و عینی، نظیر گردنبند و تصویر برجای‌مانده از سعد، در متن کارکردی نمادین می‌یابند. «- ما هذا الْعُقْدُ يا أم سعد؟ كَانَتْ الْحَلِيَّةُ الَّتِي تَرَكَهَا سَعْدٌ حِينَ زَارَهَا آخِرَ مَرَّةٍ.» (همان: ۶۴). (ترجمه) «این گردنبند چیست أم سعد؟ زیور آلائی بود که سعد در آخرین دیدارش برای وی به یادگار گذاشته بود».

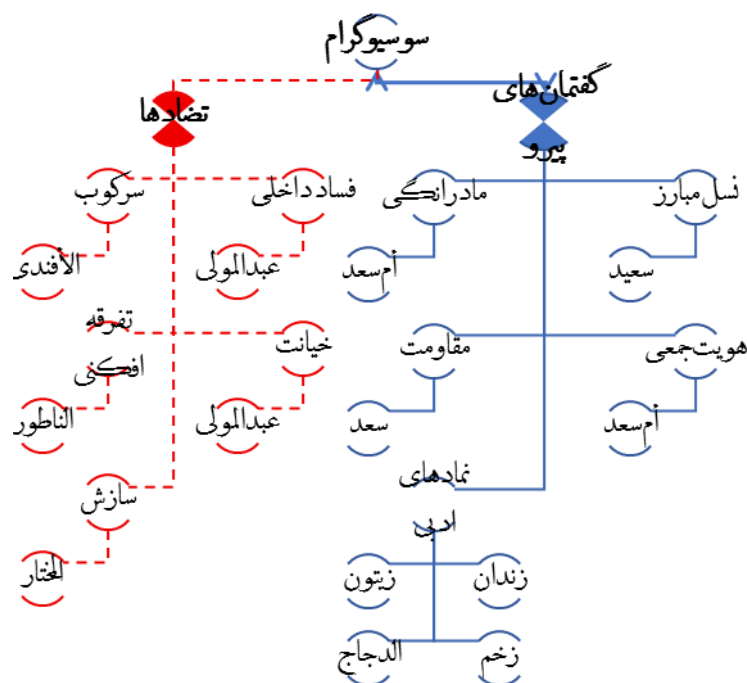
دو عنصر «العُقْد» و «الصورة» که سعد برای مادرش به یادگار گذاشته، فراتر از یک یادگاری شخصی یا عاطفی، به نمادهای فرهنگی-اجتماعی مقاومت در زیست روزمره بدل شده‌اند. نمادین‌سازی این عناصر از طریق بازنمایی فقدان و استمرار خاطره، سرمایه نمادینی می‌آفرینند که مقاومت در زیست روزمره را عینی و بازتولید می‌کند.

با توجه به اینکه «سوسیوگرام» به عنوان موضوع غالب بر متن ادبی، ذاتاً مبهم (ناشی از عدم تمرکز واحد)، ناپایدار (از نوسان قطبی نگرش‌های شخصیتی و تضاد ایدئولوژیک) و متناقض (بنابر عدم یکپارچگی دیالکتیکی ارزش‌ها/ضد ارزش‌ها) است (دوشه، ۲۰۲۱: ۳)؛ این ویژگی‌ها، سوسیوگرام را به تجسمی پویا از جامعه در فرایند تحول تبدیل می‌کند.

مضامین متنوعی چون مادرانگی، فداکاری، خشونت، اشغال، مرگ و امید، همه در خدمت گفتمان مقاومت معنا می‌یابند و آن را تقویت می‌کنند. به این ترتیب، سوسیوگرام رمان أم سعد نه از طریق بازنمایی مستقیم واقعیت، بلکه با

سازمان‌دهی گفتمان‌ها، تضاد شخصیت‌ها، و رمزگذاری ارزش‌ها در کنش‌ها و نشانه‌های مادی شکل گرفته و جامعه متن را به جامعه مرجع (فلسطین) پیوند داده و مقاومت را به عنوان ساختاری اجتماعی و مسلط تثبیت می‌کند. تناقض در سوسیوگرام رمان «أم سعد» از فقدان انسجام دیالکتیکی میان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها ناشی می‌شود و موجب بازنمایی چندسطحی مقاومت در حوزه‌های اجتماعی و نمادین می‌گردد. مقاومت در نگاه أم سعد پاداش رنج‌های مادرانه، در نگرش مختار مخاطره‌ای اجتماعی، در کنش عبدالمولی فشاری اقتصادی، و در عملکرد الأفندی هدف سرکوب است. این نوسان قطبی، سوسیوگرام را از ثبات مصنوعی دور کرده و جامعه فلسطینی را در کلیتی متناقض در دیالکتیک اشغال و پایداری بازمی‌نمایاند. بدین‌سان، بازتولید مداوم گفتمان مقاومت، پویایی و چندوجهی ساخت اجتماعی متن را حفظ می‌کند، بی‌آنکه واقعیت اجتماعی به تصویری خطی فروکاسته شود.

نمودار ۲- سلسله‌مراتب روابط گفتمانی



رمان «أم سعد»

در این پژوهش، به منظور تبیین ساختار معنایی رمان از نمودار شبکه‌ای یا سوسیوگرام گفتمانی به عنوان ابزار تحلیلی استفاده شده است که روابط، تقابل‌ها و سلسله‌مراتب میان گفتمان‌ها، شخصیت‌ها و نمادها را بازنمایی می‌کند. بدین‌صورت، گفتمان «مقاومت» در مرکز قرار گرفته و گفتمان‌های همسو (مادرانگی، امید) تقویت‌کننده و گفتمان‌های متقابل (اشغال، سازش) تضعیف‌کننده‌اند. شخصیت‌ها و نمادهایی چون درخت زیتون و زخم، پیونددهنده تجربه زیسته و حافظه جمعی‌اند. سوسیوگرام بدین‌سان معنا را در شبکه‌ای پویا از روابط گفتمانی تولید کرده و درکی یکپارچه از جامعه متن اثر فراهم می‌آورد.

۴. نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سوسیوگرام گفتمانی ابزار مؤثری برای آشکارسازی پیوند دیالکتیکی میان جامعه‌متن و جامعه‌مرجع در رمان «أمسعد» است.

در سطح جامعه‌متن، تحلیل شبکه‌ای گفتمان‌ها مؤید سازمان‌یابی متن بر محور مقاومت است؛ این سازمان‌یابی از طریق سه مؤلفه اصلی نظریه دوشه که شامل کنش جمعی (شخصیت‌های نوعی به‌مثابه نمایندگان گروه‌های اجتماعی)، نمادهای معنا ساز و ساختار میدان اجتماعی که در آن معنا نه خطی، بلکه در تعامل و تقابل گفتمان‌ها تولید می‌شود محقق شده و سوسیوگرام مقاومت این میدان را به صورت یکپارچه بازنمایی می‌کند.

در سطح جامعه‌مرجع، شبکه گفتمانی رمان از واقعیت‌های تاریخی فلسطین (مانند اردوگاه‌ها، اشغال، آوارگی و مقاومت جمعی) تأثیر پذیرفته و هم‌نشینی عناصر گفتمانی، بازتاب روابط قدرت، شکاف‌های اجتماعی و سازوکارهای سرکوب است. این امر مؤید مفهوم بازآرایی ایدئولوژیک نزد دوشه است، به این صورت که متن نه تقلید ساده از واقعیت، بلکه بازتفسیر انتقادی آن بوده و سوسیوگرام همین فاصله میان نظم جامعه‌مرجع و جامعه‌متن را آشکار می‌کند.

در تحلیل همزمان دو سطح مذکور از طریق سوسیوگرام مشخص شد که مقاومت در رمان «أمسعد» واکنشی فردی نسبت به اشغال نیست، بلکه حاصل فرایند تاریخی درهم‌تنیدگی گفتمان‌هایی همچون مادرانگی، فداکاری، رنج و امید است. این یافته با تأکید دوشه بر تولید اجتماعی معنا و تاریخی‌بودن گفتمان‌ها همسوست و نشان می‌دهد رمان، مقاومت را نه کنشی فردی یا احساسی، بلکه ساختاری اجتماعی و فرهنگی بازنمایی می‌کند.

این پژوهش نشان می‌دهد سوسیوگرام گفتمانی رابطه عینی و ساختاری رمان «أمسعد» با واقعیت اجتماعی فلسطین را بازنمایی کرده و دو کارکرد نظریه دوشه که شامل بازنمایی انتقادی جامعه‌مرجع فلسطین با سرکوب و آوارگی، و تولید معنا در جامعه‌متن از طریق گفتمان‌هایی چون مادرانگی، فداکاری و امید را هم‌زمان محقق می‌سازد؛ بنابراین، سوسیوگرام در تحلیل این رمان، علاوه بر ابزاری تبیینی، دستاوردی روش‌شناختی و گامی مؤثر در عملیاتی‌سازی مفاهیم دوشه در نقد ادبیات مقاومت است.

پی‌نوشت

1. Claude Duchet
2. Dialectic
3. Amossy
4. Sociogram
5. Pierre V. Zima
6. George Lukács
7. Goldmann
8. Këller
9. Max Weber
10. Adorno
11. Makaryk
12. Robin
13. Chomsky
14. Knesset
15. Kalashnikov
16. Martini

کتابنامه

۱. ابو عمرو، زیاد. (۱۹۸۷). *أصول الحركات السياسية في قطاع غزة، ۱۹۴۸-۱۹۶۷*. عكا: دار الاسوار.
۲. چامسکی، نوآم. (۱۳۷۲). *مثلث سرنوشت (امریکا-اسرائیل-فلسطین)*. ترجمه: هرمز همایون پور. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. حجازی، نصرت. مشکینی، مرضیه. (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی شازده کوچولو و قلعه حیوانات بر اساس الگوی جامعه‌شناختی کلود دوشه». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. دوره بیست و ششم. شماره اول. صص ۱۴۲-۱۱۰. DOI: <https://doi.org/10.22059/jor.2020.301841.1982>
۴. زندیه، فرانک، ماکویی، شهرزاد، غفوری غروی، لیلا و آتش وحیدی، ندا. (۱۴۰۲). «سوء قصد اثر یاسمینا خضراء: کاربست رویکرد جامعه‌شناختی کلود دوشه». *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*. دوره ششم. شماره دوم. صص ۱۱۱-۱۱۳. DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.84197.1091>
۵. شعلان، عبدالوهاب. (۲۰۱۷). *المنهج الاجتماعي وتحولاته من سلطة الأيدلوجيا الى فضاء النص*. الأردن: عالم الكتب الحديثة.
۶. الصلیبی، حسین محمد حسین. (۲۰۰۸). *الرواية الفلسطينية و تجلياتها الفنية و الموضوعية في الأرض المحتلة بعد اتفاقية أسلو (۱۹۹۲م)*. رساله مرحله الماجستير. الجامعة الإسلامية، غزة.
۷. فتح الباب، منار حسن. (۲۰۰۳). *الخطاب الروائي عند غسان كنفاني*. القاهرة: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
۸. کنفانی، غسان. (۲۰۱۳). *رواية أم سعد*. قبرص: دار منشورات الرمال.
۹. گلدمن، لوسین. (۱۳۹۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه: محمدجواد پوینده. تهران: نقش جهان.
۱۰. لوکاج، جرج. (۱۳۹۲). *تاریخ و آگاهی طبقاتی*. ترجمه: محمدجواد پوینده. تهران: نشر چشمه.
۱۱. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۸). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه: محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: نشر آگه.
۱۲. یاغی، عبدالرحمن. (۱۹۸۳). *مع غسان كنفاني*. عمان: معهد البحوث و الدراسات الادبية و اللغوية.
13. Amossy, Ruth, (2005), « **Entretien avec Claude Duchet** », Littérature, n 140, pp. 125-132.
14. Duche, Claude. (1971). **Pour une sociocritique**, ou variations sur un incipit. Littérature, (1), février.
15. Duchet, Claude. (1973). **Une écriture de la socialité**. Poétique, (16), pp. 446-454.
16. DucheClaude. (2001). **Sociocritique : positions et perspectives**. Dans Sociocritique. Nathan.
17. Duche, Claude. & Maurus, P. (2011). **Un cheminement vagabond**. Nouveaux entretiens sur la sociocritique. Honoré Champion.
18. Duche, Claude.(1979).**Introduction**. In **C. Duchet** (Ed.), Sociocritique(pp. 3–8). Paris: Larousse.
19. Duche, Claude.(2021). **"La Méthode sociocritique: exemple d'application"** : le sociogramme de la guerre.
20. Robin, Régine.(1993). **"Le sociogramme en question"**. Le dehors et le dedans du texte .« Discours social»، 5(1-2)، 1-5.

References

- Abu 'Amr, Z. (1987). *The Origins of Political Movements in the Gaza Strip, 1948-1967*. Acre: Dar al-Aswar. [In Arabic].
- Al-Salibi, H. M. H. (2008). *The Palestinian Novel and Its Artistic and Thematic Manifestations in the Occupied Land after the Oslo Agreement (1992)*. Master's Thesis. Islamic University, Gaza. [In Arabic].
- Chomsky, N. (1993). *The Fateful Triangle: The United States, Israel, and the Palestinians*. Translated by Hormoz Homayounpour. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education. [In Persian].

- Fath al-Bab, M. H. (2003). *The Narrative Discourse of Ghassan Kanafani*. Cairo: The General Authority for Culture Palaces. [In Arabic].
- Goldman, L. (2017). *Towards a Sociology of the Novel*. Translated by Mohammad Javad Pouyandeh. Tehran: Naqsh-e Jahan. [In Persian].
- Hejazi, N. & Meshgini, M. (2021). "Comparative study on *The Little Prince and Animals Farm* according to Claude Duchet's sociocritical model." *Global Contemporary Literature Research*. 26(1), 110-142. DOI: <https://doi.org/10.22059/jor.2020.301841.1982> [In Persian].
- Kanafani, G. (2013). *Novel: Umm Sa'd*. Cyprus: Dar Manshurat al-Rimal. [In Arabic].
- Lukács, G. (2013). *History and Class Consciousness*. Translated by Mohammad Javad Pouyandeh. Tehran: Nashr-e Cheshmeh. [In Persian].
- Makaryk, I. R. (2019). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Translated by Mohammad Nabavi and Mehran Mohajer. Tehran: Agah Publishing. [In Persian].
- Shallan, A. W. (2017). *The Social Method and Its Transformations: From the Authority of Ideology to the Space of the Text*. Jordan: 'Alam al-Kutub al-Haditha. [In Arabic].
- Yaghi, 'A. (1983). *With Ghassan Kanafani*. Amman: Institute for Literary and Linguistic Research and Studies. [In Arabic].
- Zandieh, F. Makoui, S. Ghafouri Gharavi, L. & Atash Vahidi, N. (2023). "The Attack by Yasmina Khadra: Application of the Sociocriticism Approach of Claude Duchet." *French Language and Translation Studies*. 6(2), 111-113. DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.84197.1091> [In Persian].